

تحلیل نابرابری‌های فضایی در کلان شهرها (نمونه موردی: مناطق یک و ده شهرداری تبریز)

روشن کوشانه

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران

بختیار عزت پناه^۱

استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران

میرنجف موسوی

دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

چکیده

از جمله بحث برانگیزترین مفاهیم در طول تاریخ اندیشه سیاسی، مفهوم عدالت و برابری است. سرآغاز عدالت اجتماعی ریشه در عدالت فضایی و محیطی دارد. با توجه به اهمیت متغیر فضا در روابط اجتماعی-اقتصادی تولد آرمان عدالت اجتماعی بیش از پیش به عدالت فضایی وابسته می‌شود. در نیم قرن اخیر بواسطه شهرنشینی و گسترش روز افزون حاشیه نشینی در کلان شهرها که امروزه از مهم‌ترین جنبه‌های تغییر جهانی است، مقدمه رشد و توسعه گسترده شهری را فراهم آورده است به گونه‌ای که می‌توان گفت، جمعیت شهرها افزایش یافته ولی خدماتی که پاسخگوی نیازهای مختلف آن‌ها باشد، مناسب پاسخگوی نیاز شهروندان نیست. نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند. تحولات شهرسازی طی چند دهه اخیر، باعث رشد و توسعه ناموزون فضایی در کلان شهرهای ایران گردیده است. این توسعه ناموزون در پی گسترش فیزیکی شهر باعث بوجود آمدن نابرابری فضایی در کلان شهرها شده که تبعات آن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی به طور عام به عنوان یکی از مسائل و مشکلات جامعه تلقی شده و به طور خاص از جمله موضوع‌های پیچیده و چند بعدی شهرسازی کشور است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که پراکنش و میزان برخورداری شاخص‌های عدالت فضایی (کاربری اراضی شهری) در مناطق یک و ده شهرداری کلان شهر تبریز چگونه است؟ روش این مقاله کیفی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای استو روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز توصیفی تحلیلی است. فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به سوال اصلی در صدد بررسی آن هستیم این است که توزیع نامناسب و نابرابر خدمات در شهرها به علت جا ماندن توسعه شهر از رشد آن، در حال حاضر یکی از چالش‌های مدیریت شهری در پاسخ گویی به شهروندان است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که شناسایی پراکندگی فضایی جمعیت و توزیع خدمات عمومی شهری در مناطق یک و ده شهرداری کلان شهر تبریز عادلانه نیست.

واژگان کلیدی: نابرابری‌های فضایی، کلان شهرها، تبریز.

مقدمه

مسئله نابرابری در بسیاری از کشورها چالشی اساسی در مسیر توسعه می‌باشد؛ به ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو حاکمیت آن‌ها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. این نابرابری، تهدیدی جدی برای حصول توسعه متعادل و متوازن مناطق است و دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی را دشوار می‌نماید (Shankar & Shah, 2010). باتوجه به افزایش روزافزون جمعیت شهری علی‌الخصوص جمعیت فزاینده کلان شهرها، رشد بی‌برنامه و افقی شهری امری اجتناب‌ناپذیر است (زیاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷). رشد سریع جمعیت، مقدمه رشد شهرنشینی را فراهم آورده و تغییرات گسترده‌ای را در کاربری زمین در مقیاس محلی تا جهانی ایجاد نموده است؛ به طوری که جمعیت شهرها افزایش یافته ولی بهره‌مندی از امکانات و رفاه شهروندی فراهم نگردیده است (Sohe Rana, 2009). سازمان فضایی متعادل در شهرها، نوعی از پایداری شهری است. این پایداری زمانی محقق خواهد شد که هماهنگی و سازگاری منطقی بین مناطق و نواحی در کلان شهرها و پراکنش عادلانه فضایی در آن‌ها به وجود آید (نیک پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸). نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۴). نابرابری فضایی را می‌توان توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا دانست که بازتاب نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی جوامع است و در هر جامعه‌ای می‌تواند جلوه‌های متفاوتی به خود بگیرد (دانشپور، ۱۳۸۵: ۵). به عبارت دیگر منظور از نابرابری فضایی - اجتماعی توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا است و در هر سطحی می‌تواند مشهود باشد. این نوع نابرابری می‌تواند شامل بین شهرهای کوچک و بزرگ، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ، نابرابری بین شهر و روستا و نابرابری بین مناطق محروم و برخوردار باشد (چلبی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). نابرابری فضایی وضعیتی است که در آن چیزهای با ارزش اجتماعی اعم از ثروت مادی، قدرت، منزلت اجتماعی و سرمایه‌های فرهنگی از یک طرف و از طرفی توزیع و پراکنش نامناسب خدمات عمومی شهری به طور مساوی در دسترس ساکنان و شهروندان قرار نگرفته باشد؛ به نحوی که این دسترسی افتراقی، پایگاه‌های اجتماعی و کالبدی متفاوتی را برای افراد جامعه رقم بزند و اختلافات پنهان و آشکار زیادی در بین آن‌ها بوجود آورد. این تمایزها اغلب به وسیله آموزش، موقعیت مسکونی، حیثیت شغلی، مالکیت، دارایی و ثروت و دسترسی مناسب به خدمات عمومی در بین محلات و مناطق شهری نمایان شده و پایدار می‌گردد و به تدریج به جدایگزینی فضایی منجر خواهد شد. فضاهای نابرابر شهری موجب می‌شوند تا فرصت‌های نابرابر در اختیار شهروندان و ساکنان نواحی مختلف قرار گیرند و به توزیع نابرابر خدمات رفاهی، شکل‌گیری و رشد نواحی فرسوده و فقرنشین و افت محرومیت نواحی شهری به عنوان عمده‌ترین پیامدهای نابرابری در نواحی شهری منتهی می‌شود (خالو باقری، ۱۳۹۱: ۵۱). چنین فرایندی در یک چرخه بازخوردی، تضادهای فضایی را تشدید کرده و به تعمیق نابرابری‌های فضایی موجود منجر می‌گردد که خود زمینه ساز جدایگزینی فضاهای مسکونی و عمیق شدن شکاف موجود بین سطح توسعه یافتگی نواحی شهری خواهد شد (کلانتری، ۱۳۸۰: ۵۸). به دنبال جدایگزینی گروه‌های مرفه به محلات و نواحی مطلوب شهر، تخصیص خدمات شهری، بیشتر به این مناطق بوده و شاهد نابرابری در خدمات رسانی خواهیم شد. که در نتیجه کیفیت زندگی را تحت تاثیر قرار داده و این امر باعث تفکیک شهر به مناطق مرفه و برخوردار و مناطق فقیر و

محروم خواهد شد. از اثرات و پیامدهای وجود نابرابری‌های فضایی در بین مناطق شهرها می‌توان به بروز تنش و ایجاد طبقات مختلف شهری به لحاظ کالبدی- فضایی، اجتماعی و اقتصادی میان ساکنان و شهروندان این مناطق اشاره کرد. گروه‌های محروم در جامعه می‌توانند به شکل مستقیم به سایر گروه‌ها تاثیر بگذارند، آن‌ها نیاز به تامین و برآورده شدن خواسته‌هایشان را دارند که در صورت عدم تامین آن نیازها، بافت فضایی- اجتماعی را با تهدید روبه رو خواهند ساخت و از طرفی نیز وجود نابرابری در کیفیت زندگی و نحوه دسترسی به امکانات و خدمات گروه‌های محروم را متوجه گروه‌های مرجع نموده و مشکلات عدیده‌ای را ایجاد خواهد کرد. این مهم در خصوص کلان شهر تبریز مطرح و کاملاً صادق می‌باشد، افزایش جمعیت شهر و به طور برجسته رشد و گسترش روز افزون بافت حاشیه‌نشین و ایجاد سکونتگاه‌های غیر رسمی در حد شمالی تبریز، سیمایی نامتوازن به شهر داده و موجب شکل‌گیری قشربندی اجتماعی ضعیف و به لحاظ ساخت فضایی- کالبدی باعث به هم خوردن بافت شهری شده است. خصوصیت بارز این بافت شهری جدید، عدم توان مالی جهت سکونت در بافت‌های مطلوب شهر است و نتیجه آن شکل‌گیری دوگانگی شهری است. بافت حاشیه‌نشین به لحاظ پایگاه اقتصادی- اجتماعی و میزان دسترسی به خدمات و امکانات شهری در نسبت به سایر بافت‌ها و محلات شهری در یک طیف و سطح نیستند. بر این اساس در شهر شاهد ظهور محلات کم برخوردار و فقیر هستیم که از نشانه‌های بارز وجود نابرابری و شکاف در فضای کالبدی شهر است. با وجود این در کشورهای در حال توسعه و جهان سومی و کلان شهرهای آن از جمله ایران- تبریز، جهت ساماندهی فضایی و تعدیل نابرابری‌های آن، برخورد با این پدیده بیشتر یک بعدی و عمدتاً به نگرش اقتصادی انجام می‌شود که نمی‌تواند به اهداف مورد نظر در این نگرش رهنمون شود که در این میان نقش برنامه‌ریزان و مدیران نسبت به رفع مشکلات ناشی از این بی‌عدالتی و نابرابری‌های فضایی- کالبدی در کلان شهرها پررنگ تر می‌شود (پورمحمدی و قربانی، ۱۳۸۲: ۸۵).

رویکرد نظری

نابرابری فضایی که واژه‌ای مرکب از نابرابری و فضاست، نوعی از نابرابری اجتماعی را ترسیم می‌کند که از بسیاری از جهات با انواع دیگر نابرابری‌های اجتماعی تفاوت دارد؛ هرچند در برخی از ابعاد می‌توان هم پوشی‌هایی نیز بین آن‌ها مشاهده کرد. مرزهای مشترک بین نابرابری فضایی و نابرابری نژادی و قومی، زمانی که در جهان واقع، انسان-هایی از یک قوم و نژاد در منطقه ویژه‌ای ساکن هستند و موقعیت نابرابری نسبت به دیگران دارند کاملاً قابل تشخیص می‌باشند. اما با وجود صراحت نسبی در مفهوم نابرابری فضایی جنبه‌های مبهمی نیز در این واژه مرکب به چشم می‌خورد که بخش عمده ابهام مذکور در مفهوم فضا نهفته است (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۲۷). نابرابری فضایی را می‌توان توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا دانست که بازتاب نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی جوامع است و در هر جامعه‌ای می‌تواند جلوه‌های متفاوتی به خود بگیرد (دانشپور، ۱۳۸۵: ۵). به عبارتی دیگر نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند (Kanbur & Venables, 2005: 2). نابرابری فضایی (نابرابری اجتماعی و اقتصادی وابسته به مکان) به عنوان یک مشکل برنامه‌ریزی، زمانی بروز می‌کند که ساختار فضایی نواحی مختلف یک شهر دارای تفاوت‌های بارز و آشکاری باشند؛ تفاوت‌هایی که نیاز به تدوین راه‌حل‌های برنامه‌ریزی گوناگون در مورد نواحی مختلف داشته و

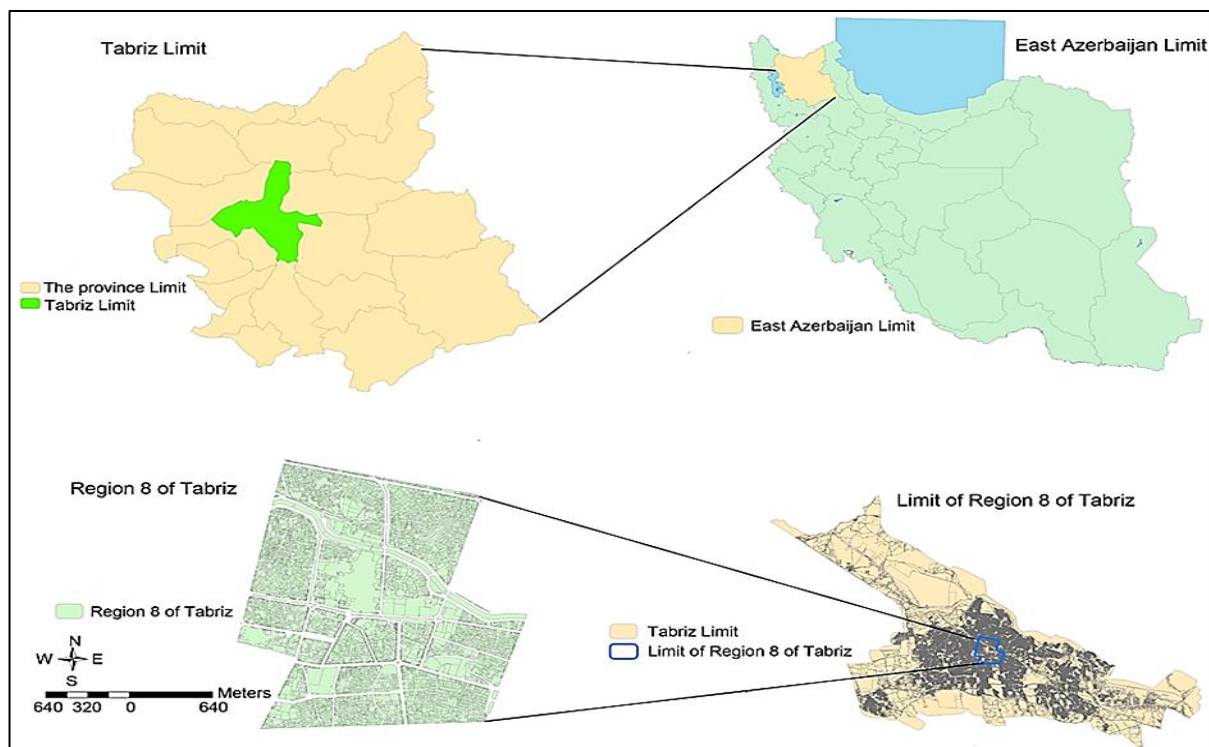
جوابگوی هدف والای ایجاد برابری فضایی در یک شهر باشند. درک علل نابرابری فضایی در نواحی شهری مستلزم شناخت ساختار شهر و بررسی نقش نیروهای اثرگذار بر شکل‌گیری فضا و تفاوت‌های نواحی گوناگون آن است. با توجه به این که شهر، جلوه فضایی ساختارهای طبیعی، فضایی - فعالیتی و تصمیم‌گیری در طول تاریخ است، درک نابرابری فضایی در آن با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم شناخت و درک ساختارهای مذکور و ارتباطات و ترکیبات پیچیده‌ای است که بین نیروهای این سه ساختار برقرار شده است. فضاها را نابرابر شهری موجب می‌شوند تا فرصت‌های نابرابر در اختیار ساکنان نواحی مختلف قرار گیرند و این به توزیع نابرابر خدمات رفاهی، شکل‌گیری و رشد نواحی فرسوده و فقرنشین و افت محرومیت نواحی شهری به عنوان عمده‌ترین پیامدهای نابرابری در نواحی شهری منتهی می‌شود (خالو باقری، ۱۳۹۱: ۵۱). این فرایندی در یک چرخه‌ی بازخوردی، تضادهای فضایی را تشدید کرده و به تعمیق نابرابری‌های فضایی منجر می‌گردد که خود زمینه‌ساز جدای گزینی‌های مسکونی و عمیق شدن شکاف بین سطح توسعه‌یافتگی نواحی شهری خواهد شد (کلانتری، ۱۳۸۰: ۵۸).

مفهوم عدالت از منظرهای مختلف قابل تأمل است و مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت جغرافیایی و عدالت محیطی نیز متأثر از چند بعدی بودن این مفهوم است. اما مطلب حائز اهمیت این است که اساس هرگونه تغییر در سازمان فضایی، در روابط اقتصادی و اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم می‌گذارد و مسلماً استفاده از مکانیزم‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلف می‌تواند تأثیرات ضد و نقیضی در برقراری عدالت ایفا کند (مرصوصی، ۱۳۸۳: ۹۱). موضوع عدالت فضایی در طی دو دهه گذشته توسعه زیادی یافته ولی تاکنون برنامه‌ریزان از ارائه یک ارزیابی کامل و همه جانبه از عدالت فضایی ناتوان بوده‌اند، زیرا که عدالت فضایی تاکنون به آسانی عملی نبوده است (Kinman, 1999: 663). از طرف دیگر مطالعات علمی اندکی بر روی عدالت فضایی صورت گرفته است و مطالعات صورت گرفته نیز بیشتر بر توزیع تسهیلات عمومی و عمدتاً بر یک نوع واحد متمرکز شده‌اند (Tsou et al, 2005: 425). عدالت فضایی به زبان ساده، ترکیبی از فضا و عدالت اجتماعی است. همان طور که هنری لوفور اشاره می‌کند که جامعه انسانی فضا را سازماندهی می‌کند و زمانی که این فضا را واری می‌کنیم، عدالت و بی‌عدالتی را در ساختار ملموس و ذهنی می‌توان مشاهده کرد (احمدتوزه، ۱۳۹۲: ۲۴). به طور کلی باید گفت که عدالت فضایی یک نقطه ثقل در زمینه برنامه‌ریزی و تأسیسات شهری و یک شاخه از عدالت اجتماعی است. دیوید هاروی به عنوان یک شخصیت شناخته شده در این زمینه به عدالت اجتماعی به عنوان یک مفهوم اصلی اشاره دارد که باید از طریق روش‌های تجزیه و تحلیل جغرافیایی صورت پذیرد (Ebrahimabadi, 2008: 19). بر همین اساس، عدالت شهری یک مفهوم اخلاقی و سیاسی است که شامل توزیع نابرابر درآمد و ثروت، جدای گزینی فضایی مسکن، تخصیص نابرابر کالاها و خدمات عمومی و مدنی نا برابر در میان طبقات، نژاد، قومیت و جنسیت در چهارچوب جوامع، شهرها و نواحی شهری است. بنابراین محققان بر نابرابری‌های اجتماعی و فضایی، فقر، نژاد پرستی، تبعیض جنسی و... در شهرها تمرکز می‌کنند (Fujita, 2009: 337). واژه عدالت فضایی، محدود به زمان خاص نشده است و تا زمانی که از آن استفاده می‌شود کاربرد دارد، به گونه‌ای که امروزه در بین جغرافیدانان و برنامه‌ریزان نوعی گرایش به آن به منظور جلوگیری از بی‌عدالتی و جستجو برای عدالت و دموکراسی در جوامع معاصر وجود دارد (Souja, 2006: 6). این مفهوم عمدتاً در ادبیات اخیر مورد توجه قرار گرفته است که سعی در

بررسی مفاهیم و عملکردهای عدالت از دیدگاه جغرافیایی دارد و تجزیه و تحلیل‌های جغرافیایی نشان داده است که ساختار فضایی شهر بر پایه‌ی مجموعه‌ای از تجارب متنوع تفسیر شده است (Wisser, 2003: 99). بنابراین در عدالت فضایی جنبه‌های فضایی که بر موقعیت عدالت تأثیر می‌گذارند موضوع اصلی بحث هستند. همراه با عدالت فضایی بی‌عدالتی فضایی یا نابرابری فضایی نیز مطرح می‌شود. نابرابری فضایی در شهر می‌تواند هم به عنوان یک نتیجه و هم به عنوان یک فرایند در نظر گرفته شود. برای مثال می‌توان از الگوهای پراکنندگی که به صورت عادلانه و ناعادلانه پخش شده‌اند، نام برد (Iveson, 2011: 254). سرانجام از نظر هاروی عدالت اجتماعی در شهر باید به گونه‌ای باشد که نیازهای جمعیت شهری را پاسخگو باشد و تخصیص منطقه‌ای منابع را به گونه‌ای هدایت کند که افراد با کمترین شکاف و اعتراض نسبت به استحقاق خود مواجه باشند (وارثی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۴). براین اساس تحلیل نابرابری‌های فضایی در شهرها می‌تواند در سنجش میزان عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای اساسی شهروندان در چهارچوب طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی، اجتماعی و اقتصادی مفید واقع شود و پراکنش جمعیت و توزیع خدمات به طور متعادل و عادلانه صورت پذیرد.

محیط مورد مطالعه

شهر تبریز با وسعتی حدود ۲۵۰۵۶ هکتار در ۳۸ درجه و ۱ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۵ دقیقه تا ۴۶ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی واقع شده است. متوسط ارتفاع شهر حدود ۱۶۶۰ متر از سطح دریاهای آزاد برآورد گردیده است.

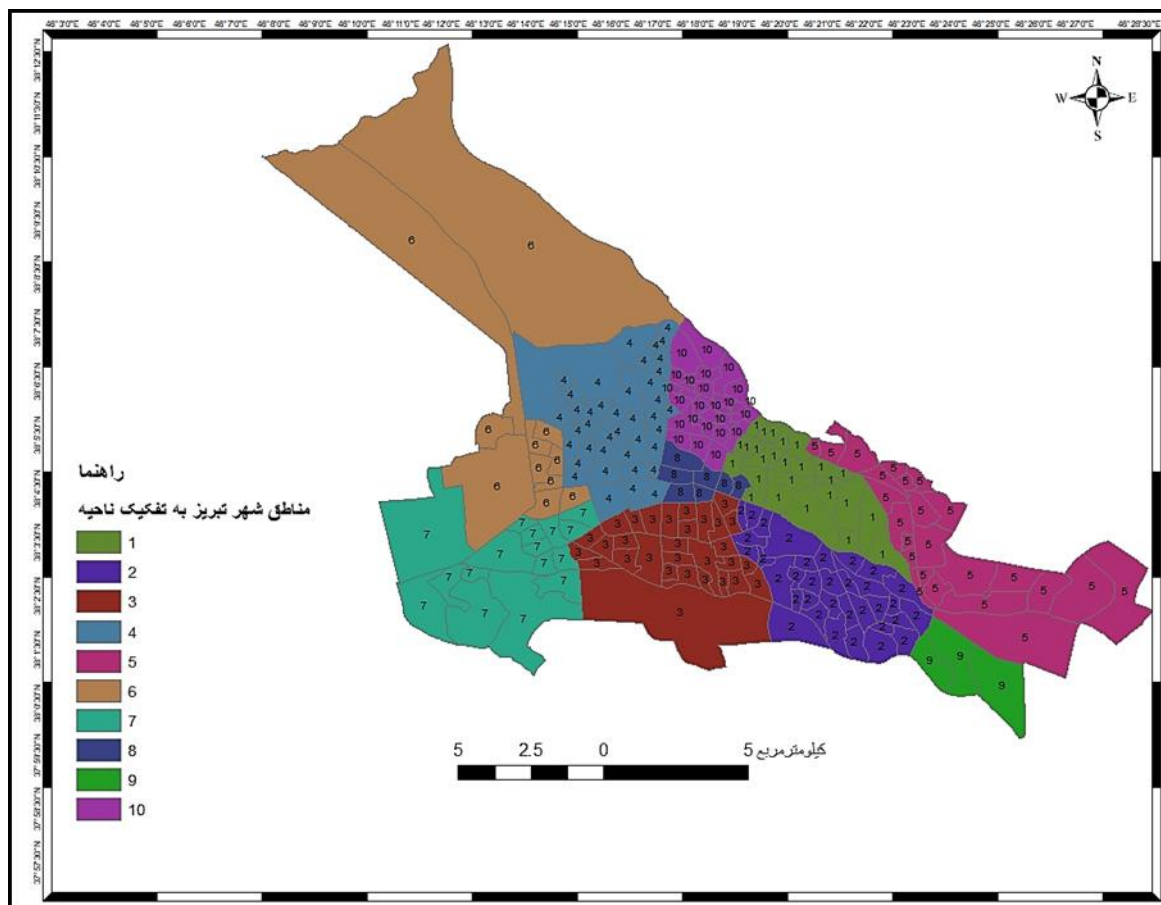


نقشه ۱: موقعیت شهر تبریز

منبع: <https://html.scirp.org>

شهر تبریز در گوشه شمال غربی کشور و در امتداد محور بین‌المللی تهران - بازرگان که ایران را به اروپا متصل می‌سازد قرار گرفته است. به لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی، موقعیت استقرار شهر تبریز و هسته اولیه شکل‌گیری شهر حاکی از مناسب‌ترین و مساعدترین عوامل جغرافیایی بوده که به دلیل همین مواهب و مساعدت‌های جغرافیایی در روند تاریخی توسعه فیزیکی به یکی از بزرگترین شهرهای کشور تبدیل شده است. در واقع شهر تبریز در یکی از بی‌نظیرترین موقعیت‌های جغرافیایی شکل گرفته که علیرغم بسیاری از مشابهت‌های جغرافیایی در توان‌های سرزمین که باعث جذب جمعیت و استقرار سکونتگاه‌های انسانی می‌شوند، از پارهای توان‌ها و محدودیت‌های آشکار و پنهان نیز بهره‌مند است که در روند تاریخی توسعه شهر اثرگذار گردیده است.

سیمای توپوگرافی شهر تبریز متأثر از ویژگی‌های ژئومورفولوژیک و تکتونیکی در ساختار منطقه آذربایجان است. ساختار زمین‌شناسی منطقه در ارتباط با تحولات تکتونیک و حرکات زمین ساخت کهن تا فعالیت‌های جوان آتشفشانی که در توده سهند به وقوع پیوسته باعث شکل‌گیری سیمای ناهمواری و اسکلت کلی ناهمواری‌ها گردیده است، به طوری که خطواره گسلی تبریز و فراز و فرودهای زمین‌شناسی در امتداد این گسل و نیز روندهای ساختمانی کوه‌های قوشه داغ و بزقوش که بصورت هورست، چاله فرورفته و گرابنی آجی‌چای را در بر گرفته‌اند از سمت شمال توپوگرافی شهر تبریز را متأثر ساخته و از سمت جنوب نیز توده آتشفشانی سهند عامل اصلی و مهم در ساختار زمین‌شناسی منطقه بوده که سیمای ناهمواری شهر تبریز را نیز متأثر ساخته است. بجز حرکات تکتونیکی بر شمرده شده که منشاء حرکات درونی زمین در شکل‌بخشیدن به اسکلت ناهمواری‌ها بوده‌اند. فرایندهای بیرونی زمین و عوامل فرسایش که تحت عنوان مورفودینامیک بیرونی شناخته می‌شود در سیمای ناهمواری‌ها و توپوگرافی شهر تبریز دخالت جسته‌اند که بیش از همه جریان‌های فرسایشی آب‌های جاری و تحولات اقلیمی دوره‌های گرم و سرد در کوتاه‌ترین باعث شکل‌دهی به سیمای کنونی شهر شده‌اند. با این حال منشاء رسوبات و ساختمان‌چینه‌شناسی کوه‌ها در روندهای فرسایشی آثار خاص خود را بجای گذاشته و با توجه به منشاء متفاوت ساختمان‌چینه‌شناسی در حوزه پیرامون شهر، تنوع در شکل و سیمای ظاهری از پیامدهای ناگزیر آن بوده است. به طوری که ساختمان هرمی شکل توده سهند با منشاء سنگ‌های آذرین و مقاومت نسبی آن‌ها در برابر عوامل فرسایش و تخریب مکانیکی شدید سنگ‌ها در دامنه‌های میانی این توده مرتفع، باعث شکل‌گیری سیستم ناهمواری یال - دره به شکل شعاعی و شبکه‌های آبراه‌های نزولی گردیده که در پایین دست و مجاور دشت تبریز مخروط افکنه‌های متصل بهم و واریزه‌ها را بوجود آورده‌اند. در مقابل رسوبات شیلی و مارنی به همراه دیگر لایه‌های تبخیری و رسوبی در دامنه‌های کوه عون ابن علی و کوه‌های شمال غربی شهر باعث شکل‌گیری دامنه‌های پرشیب با آثار فرسایشی هزار دره‌ای و ایجاد دامنه‌های ناپایدار گردیده که قرارگیری همین سازندهای فرسایشی و ناپایدار بر روی خطواره گسلی بر شدت مخاطرات طبیعی افزوده است. در حال حاضر سیستم توپوگرافی شهر تبریز متأثر از ساختارهای فرسایشی و تکتونیکی توامان است که هر یک به نوبه خود واجد مخاطرات و ایضاً مواهب و مساعدت‌هایی هستند که در صورت شناخت صحیح از روند عملکرد آنها و اتخاذ راهبردی‌های صحیح در مقابله با آن‌ها، می‌توان شرایط زیست و سکونت در شهر را به گونه‌ای سامان بخشید که ضمن کاهش مخاطرات و رفع پارهای از معضلات و مشکلات مترتب بر آن‌ها، از مواهب و مساعدت‌های ناشی از توپوگرافی به نحو احسن در طراحی و برنامه‌ریزی رشد فیزیکی شهر بهره‌برد.



نقشه ۲: نقشه مناطق ده‌گانه شهر کلان تبریز به تفکیک نواحی شهری

منبع: یافته‌های پژوهش

محدوده شهر تبریز به لحاظ ویژگی‌های زمین‌شناختی از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است. همچنان که در مباحث توپوگرافی نیز بیان گردید، ساختار مورفولوژی و ساختگاه طبیعی استقرار شهر به گونه‌ای است که برخوردار از اشکال متفاوت ناهمواری از قبیل دشت، کوهپایه، دره و دامنه‌های پرشیب در مجاورت کوهستان است. سیمای متفاوت مورفولوژی شهر خود ناشی از تفاوت و تنوع در ساختار چینه‌شناسی و سایر ویژگی‌های زمین‌شناسی آن و به ویژه مسایل تکتونیک و ژئوتکتونیک این منطقه و ارتباط آن با ساختارهای گسلی و خطواره‌های اساسی زمین است که باعث شکل‌گیری بلوک‌ها و قطعات مختلف زمین با ساخت و ماهیت متفاوت در مجاور هم گردیده است. موقعیت شهر تبریز در بالادست جلگه‌های پست و اراضی باتلاقی حاشیه دریاچه ارومیه، سبب شکل‌گیری دشت‌های دامنه‌های هموار و دشت‌های رسوبی رودخانه‌ای گردیده که به مدد انباشت و نهشته‌گذاری موارد رودخانه‌های حاصل از جریان‌های آجیچای و قوری‌چای، آبرفت‌های ریزدانه تا نسبتاً درشت‌دانه و قلوه‌سنگی در سطح دشت پراکنده گردد. این مواد تماماً توسط جریان‌های آب و به ندرت حاصل حمل و جابجایی یخچال‌ها در دوره‌های سرد مربوط به کواترنر بوده‌اند. اما به هر حال تمامی اراضی هموار و حتی پادگانه‌ها و مخروط افکنه‌هایی که در دامنه‌های کوهستان شکل گرفته و شیب نسبی بیشتری در مقایسه با اراضی دشت دارند نیز مربوط به نهشته‌های آبرفتی کواترنر هستند که آخرین دوره زمین‌شناسی را شامل می‌شود. تنها قسمت‌های اندکی از بدنه‌های داخلی شهر و نیز لبه‌های انتهایی آن در شمال، شرق و جنوب که به واحد کوهستان می‌رسد بر روی رخنمون‌های سنگی و اراضی کوهستانی استقرار یافته

است. این اراضی نیز شامل سنگ‌ها و چینه‌های رسوبی مربوط به میوسن هستند که از سمت شمال و شمال غرب شهر تبریز را محصور ساخته‌اند. برونزد سنگ‌های آذرین بر روی پشته‌ها و یال‌های میانابی سهند در جنوب شهر تبریز از دیگر رخنمون‌های سنگی در محدوده شهر به شمار می‌رود. مهم‌ترین رخنمون‌های سنگی شامل اراضی تپه ماهوری در محدوده کوی ولیعصر و مناطق گلپارک است که شامل رسوبات نرم و سست و فرسایش پذیر است. این سازند باعث ایجاد دامنه‌های ناپایدار در محدوده شهر شده به طوری که حرکات لغزشی در کوی گلپارک و نشست‌های زمین در پیرامون این مناطق ناشی از بافت و ماهیت چینه‌شناسی این رسوبات است.

ویژگی‌های هواشناسی و کلیات اقلیمی شهر تبریز در مباحث منطقه‌ای و حوزه نفوذ به تفصیل بیان شده است. در واقع مباحث کلی در خصوص سیستم‌های عمومی توده‌های هوا و تناوب فصلی شاخص‌ها و عناصر اقلیمی در قسمت‌های پیشین که حیطه‌های جغرافیایی وسیعتری را مورد مطالعه قرار داده، پیگیری شده است. در این قسمت سعی گردیده با تحلیل شاخص‌های اقلیمی در روندهای ماهانه و سالانه، ویژگی‌های خرده اقلیمی و عوامل جغرافیایی موجود در شهر در پراکنش و توزیع شاخص‌ها و عناصر اقلیم مورد بررسی قرار گیرد.

شهر تبریز به لحاظ حرارتی در تیپ اقلیمی سرد و معتدل قرار می‌گیرد. عرض جغرافیایی بالا و تمایل زاویه تابش، ارتفاع متوسط شهر از سطح دریا و موقعیت جغرافیایی شهر در حد فاصل کوهستان و دشت از جمله عوامل جغرافیایی موثر در اعتدال دمای شهر در تابستان‌ها و بروز دماهای پایین و هوای سرد در زمستان‌ها می‌باشد. از طرف دیگر عدم نفوذ پرفشار جنب حاره‌های به عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و قرارگیری این شهر در حاشیه کمربند پرفشار مزبور، تثبیت موقعیت معتدل حرارتی برای شهر را باعث گردیده است. به همین دلیل ورود توده‌های مرطوب و تشکیل ابر و باران در بعضی از روزهای تابستان که تحت عوامل سینوپتیکی خاصی صورت می‌گیرد، امکان صعود توده‌ها و بارش تابستانه و یا ابرناکی بیشتر را برای شهر تبریز به همراه دارد که همین عوامل موجب اعتدال دما و عدم بروز دماهای بسیار بالا در تابستان می‌شود. حداکثر دمای به ثبت رسیده در ایستگاه سینوپتیک تبریز ۴۲ درجه سلسیوس بوده که در ۲۶ جولای ۱۹۶۶ رخ داده است. این در حالی است که بسیاری از شهرهای کشور در طول روزهای تابستان دماهای بالاتر از ۴۲ درجه را تجربه می‌کنند. بر همین اساس ماه‌های تیر و مرداد به عنوان گرم‌ترین ماه‌های سال با متوسط دمای روزانه حدود ۳۲ درجه سلسیوس دارای هوای نسبتاً گرم و خشک هستند و سالانه حدود ۷۷ روز از سال متوسط دمای روزانه شهر از ۳۰ درجه فراتر می‌رود.

رژیم بارندگی شهر تبریز همچون سایر نواحی شمال غرب کشور از نوع شبه مدیترانه‌ای است به این مفهوم که فراوانی بارش‌های بهاره باعث کسب رتبه اول بارش در این فصل گردیده و پس از آن زمستان دومین فصل پربارش است. در کشور ایران اکثر نواحی کوهستانی و غربی کشور با رژیم مدیترانه‌ای که اوج بارش‌ها منطبق بر فصل سرد زمستان است، تفاوت‌های اقلیم بارشی در ناحیه شمال غرب متأثر از مکانیسم فراز و فرود محور پرفشار و نفوذ توده‌های غربی و متعاقباً عقب نشینی آنها به گونه‌ای است که ناحیه شمال غرب در فصل بهار همراه با پسروری محور توده‌های مرطوب از عرض‌های میانی به سمت عرض‌های شمالی باعث افزایش بارش‌ها می‌گردد که تقریباً منطبق بر ماه‌های فروردین و اردیبهشت است. بر این اساس ماه‌های فروردین و اردیبهشت هریک بطور متوسط ۴۶ تا ۴۸

میلیمتر بارندگی دارند. به این ترتیب فصل بهار با اختصاص ۴۱ درصد از سهم کل بارش های سالانه، پرباران ترین و به عبارتی مرطوب ترین فصل سال به شمار می‌رود.

اشتغال در میان شاخص‌های اقتصادی یکی از مهم ترین و موثرترین عوامل برای اقتصاد خانوارها محسوب می‌شود و در تامین توان و بنیه مالی خانوارها برای رفع نیازهای اساسی زندگی نقش مهمی را ایفا می‌کند. جدول ذیل وضعیت اشتغال در کلان شهر تبریز را بر اساس بررسی دوره‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن نشان می‌دهد.

جدول ۱: وضعیت اشتغال در کلان شهر تبریز (۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵)

پارامتر	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
جمعیت فعال	۲۷۶۱۳۶	۳۲۸۹۸۴	۶۵۰۵۹۸	۹۶۸۹۴۷	۴۶۵۸۳۰
جمعیت شاغل	۱۱۶۲۶۷	۱۵۷۴۹۹	۲۲۸۸۶۴	۳۱۶۶۹۶	۴۱۱۹۴۶
میزان اشتغال	۴۲/۱	۴۷/۸	۳۵/۱۸	۳۲/۶۸	۶۶/۸۶
ضریب تکفل	۳/۳۲	۳/۶۴	۳/۶۶	۳/۵۳	۲/۳۹

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵

بر اساس داده‌های جدول فوق جمعیت شاغل کلان شهر تبریز طی ۴۰ سال گذشته تقریباً چهار برابر شده است و بیشترین میزان اشتغال نیز مربوط به سال ۱۳۸۵ که معادل ۶۶/۸۶ درصد جمعیت فعال شهر می‌باشد و میزان آن نسبت به سال ۱۳۷۵ بیش از دو برابر شده است که نشان از رونق اقتصادی و ایجاد فرصت های اشتغال در شهر طی ده سال گذشته دارد. بار تکفل نیز که بیانگر توان اقتصادی خانوار و نشان‌دهنده تعداد افراد شاغل در یک خانوار می‌باشد، از سال ۱۳۵۵ تاکنون با روند کاهشی مواجه و در حال حاضر به کمترین میزان خود یعنی ۲/۳۹ رسیده است.

عامل جمعیت یکی از مولفه‌ها و عوامل ساختاری تلقی می‌شود که کارکرد آن منجر به بروز تحولات اقتصادی- اجتماعی، فضایی، کالبدی و سرزمینی می‌شود و دارای عملکرد دو سویه می‌باشد. این عامل تحت شرایط اقتصادی- اجتماعی، فضایی، کالبدی دچار تغییر و تحول می‌شود و به مثابه یکی از عوامل اجتماعی نیز ایفای نقش می‌کند. نحوه نگرش به این مولفه و استفاده از عناصر جمعیتی بستگی خاصی به ماهیت و مقاصد برنامه‌ریزی شهری دارد (بابایی اقدم، ۱۳۸۶: ۷۴). کلان شهر تبریز بزرگترین شهر منطقه شمال غرب ایران بوده و به لحاظ موقعیت مکانی ویژه تنها شهر بلامنازع این خطه محسوب می‌شود و از حوزه نفوذ بسیار وسیعی برخوردار است. این شهر به دلیل همین ویژگی فوق، یکی از مهم ترین و موثرترین مرکز جذب مهاجرین از اقصی نقاط شمال غربی بوده و به طور مداوم بر گستره فیزیکی آن افزوده می‌شود (حسین زاده دلیر، ۱۳۷۴: ۲). جمعیت شهر تبریز طی یک دوره ۶۶ ساله بیش از ۶/۵ برابر شده است. آمار و اطلاعات نشان می‌دهد در حالی که جمعیت شهر تبریز در سال ۱۳۱۹ برابر ۲۱۳۵۴۲ نفر بوده است، بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ این جمعیت به حدود ۱۴۰۰۰۰۰ نفر رسیده است. علیرغم این موضوع، در طول دوره یاد شده، نرخ رشد جمعیت شهر تبریز، یکنواخت نبوده است. در حالی که بیشترین نرخ رشد جمعیت شهر مربوط به دوره ۶۵-۱۳۵۵ (نزدیک به ۵ درصد) می‌باشد. کم ترین نرخ رشد جمعیت به دوره اخیر یعنی سال های ۸۵-۱۳۷۵ اختصاص دارد. افزایش زاد و ولد از سوئی و گسترش مهاجرت های روستا- شهری در دهه اول انقلاب، از عوامل بسیار مؤثر در رسیدن نرخ رشد جمعیت شهر به رقم ۵ درصد بوده است. در مقابل سیاست های کنترل جمعیت، به همراه افزایش سطح سواد و شرایط اقتصادی، در کاهش نرخ رشد جمعیت

شهر در دوره اخیر مؤثر بوده است. همچنین طی دوره ۸۵-۱۳۶۵ سهم جمعیتی شهر تبریز در استان، از ۳۱/۵۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۳۸/۵۵ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. به عبارتی شهر تبریز به تنهایی در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت استان را به خود اختصاص داده است و در این سال تقریباً ۱۳۹۸۰۶۰ نفر جمعیت داشته است.

کلان شهر تبریز به علت برخورداری از مرکزیت اقتصادی و فرهنگی در سطح آذربایجان، موقعیت برتر جغرافیایی، دارا بودن نیروی انسانی متخصص، صنعت پیشرفته، کارخانجات بزرگ و بازارهای قدرتمند با عملکرد منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، مهم ترین شهر مهاجرپذیر در حوزه منطقه شمال غرب می‌باشد (عرصه، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

جدول ۲: افزایش جمعیت کلان شهر تبریز و سهم عوامل مؤثر طی دوره‌های ۸۵-۱۳۶۵

سال	جمعیت		افزایش ناشی از رشد طبیعی جمعیت		افزایش ناشی از مهاجرت		افزایش ناشی از گسترش محدوده شهر	
	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد
۱۳۵۵	۵۹۷۹۷۶	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۶۵	۹۷۱۴۸۲	۲۰/۸۷۸۰	۵۵/۹	۱۴۹۷۲۶	۴۰	۱۵۰۰	۴/۱	
۱۳۷۵	۱۱۹۷۹۵۱	۷۰/۳۱۷۸	۳۱/۰۷	۱۳۰۸۳۱	۵۸/۷	۲۵۶۶۰	۱۱/۱۵	
۱۳۸۵	۱۳۹۸۰۶۰	۳۱/۰۷	۱۵/۵	۶۰۷۲۱	۳۰/۱	۱۰۸۳۷۱	۵۴/۱۵	

منبع: سازمان آمار ایران، ۱۳۸۵

جدول فوق نشانگر آن است که در سال ۱۳۶۵ رشد طبیعی جمعیت کلان شهر تبریز با ۵۵/۹ درصد در مقایسه با سایر عوامل بیشترین تاثیر را در افزایش جمعیت داشته است، اما در سال ۱۳۷۵ افزایش ناشی از مهاجرت با ۵۸/۷ درصد نسبت به بقیه عوامل بیشترین تاثیر را داشته است. از پیامدهای حاصل از مهاجرت روستائیان فاقد تخصص به کلان شهر تبریز می‌توان به تشکیل بخش حاشیه‌ای در اقتصاد شهر، جذب مهاجرین در خدمات کاذب، تشکیل محلات حاشیه نشین و کم درآمد اشاره کرد (نعمت الهی بناب، ۱۳۷۳: ۹۷).

یافته‌های پژوهش

دسترسی و مجاورت فضایی با خدمات شهرداری

مجاورت فضایی با خدمات مورد نیاز هزینه‌های دسترسی به آن‌ها را برای شهروندان کاهش می‌دهد و در عین زمان دسترسی نیز کاهش پیدا می‌کند. البته مجاورت زمانی مطلوب است که هزینه‌های ناخواسته آن کاهش پیدا کند به عنوان مثال مجاورت با بیمارستان تخصصی یا دبیرستان هزینه‌هایی را برای ساکنان به دنبال دارد. بنابراین منظور از مجاورت فضایی همسایگی با فاصله مطلوب است. همچنین مکان یابی میزان وقوع خدمت شهری مورد نظر در موقعیت نسبی مطلوب است. تداوم فعالیت هر خدمت شهری منوط به تقاضای مؤثر از طرف جمعیت است. هر چند که اغلب خدمات شهری (آتش نشانی و بهداشتی - درمانی) از پشتوانه حمایت های دولت برخوردارند اما برای هر خدمتی باید آستانه جمعیتی و نیز آستانه تقاضای مؤثر را فراهم کرد تا بتواند در طول زمان تداوم فعالیت داشته باشد (بابایی، ۱۳۹۲: ۱۳).

شهر پایگاه اصلی تمدن انسانی و تبلور عینی تکامل ذهنی و تکنولوژیک بشر است. هر جا که تجمع انسانی بوده است مشکلاتی نیز ناشی از آن تجمع پدید آمده است. از سوی دیگر دارایی‌ها و سرمایه‌های ملی بسیاری برای بهره‌مندی تجمعات انسانی از آنها در شهرها وجود دارند که حفظ و نگهداری آنها ضروری است. زندگی شهری در

کنار آسایش و رفاهی که برای شهرنشینان فراهم آورده است در درون خود خطرات و حوادث بسیاری که جان و مال افراد را تهدید می‌کند. مقابله با این خطرات از دیرباز در اندیشه و عمل بشر بوده و او همیشه تلاش داشته تا در حد امکان این مسائل را از زندگی خویش دور سازد (پوراسکندر، ۱۳۸۰: ۹).

از نظر استاندارد جهانی (استانداردهای شهرسازی، زیرساخت‌های شهری و رعایت حریم‌های آن، ضوابط و استانداردهای مصون‌سازی شهرها و غیره) به علل مختلف شهرهای ایران در مقابل حوادث طبیعی و انسان‌ساخت، شهرهای ناامن تلقی می‌شوند. نبود ضابطه در طرح‌های توسعه شهری، در هم تنیدگی بافت سنتی و جدید، نبود پیش‌بینی‌های شهرسازی برای مواقع خطر، مشکلات معابر شهری تهدیدهای پنهان شبکه‌ها، زیرساخت‌های نادرست در شهرها، توسعه بی‌رویه و بی‌برنامه حاشیه شهرها و تراکم در نواحی مرکزی، وجود عوامل خطرزا در محیط شهری باعث مشکلات ساختاری شده‌اند که بحث‌ها و برنامه‌ریزی‌ها را مورد حفاظت شهرها در مقابل بلایا و حوادث مردم می‌سازند (تشکر، ۱۳۷۸: ۷). ایستگاه‌های آتش‌نشانی از جمله عناصر و کاربری‌های خدماتی، اورژانسی شهرها می‌باشند که نقش مهم و حیاتی در حفاظت از جان و مال مردم در برابر حوادث مختلف، بالاخص آتش‌سوزی‌ها دارند. ایمنی در شهر در برابر خطرات آتش‌سوزی در کاربری‌های مختلف و تضمین امنیت جانی و مالی شهروندان به عهده این عنصر مهم شهری می‌باشد. بنابراین تعداد مطلوب ایستگاه‌های آتش‌نشانی جهت پوشش مناسب شهر و شهروندان با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات شهر، توان مالی و تدارکاتی موجود پیش‌بینی توسعه امکانات آبی از ملزومات حیاتی و لازم در این زمینه می‌باشد (همان منبع). خدمات رسانی به موقع و مطمئن توسط ایستگاه‌های آتش‌نشانی بیش از هر چیز دیگر مستلزم استقرار آنها در مکان‌های مناسب با ضوابط و استانداردهای مطلوب است که بتواند در اسرع وقت و بدون مواجه شدن با موانع و محدودیت‌های محیط شهری از یک طرف و ایجاد حداقل آثار منفی بر روی زندگی ساکنان شهر از طرف دیگر به محل حادثه رسیده و اقدامات اطفاء و امداد را به انجام برسانند (آقابابائی، ۱۳۸۸: ۳۸).

عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری

اصطلاح "عدالت فضایی" تا چند سال گذشته کمتر مورد استفاده بود و یا مجذوب مفاهیم مرتبطی چون عدالت سرزمینی، عدالت محیطی، بی‌عدالتی‌های شهرنشینی می‌شد (Soja, 2006: 1). جاذبه دست‌یابی به یک جامعه‌ی عادلانه در زمان معاصر منجر به شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از جنبش‌های عدالت اجتماعی چون عدالت اقتصادی، عدالت نژادی، عدالت محیطی، عدالت جهانی و... شده است. اعتقادی که در حال وجود دارد این است که با پذیرش شرایط اجتماعی و محیطی و طرح آنها در یک چارچوب فضایی، عدالت فضایی می‌تواند ظرفیتی برای وحدت "جنبش‌های عدالت‌خواه" زیر یک چتر مشترک تلقی شده و در آینده به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در پیدایی جوامع عادلانه‌تر و پایدارتر کمک کند (Prange, 2009: 27). در برنامه‌ریزی شهری، تدارک و توزیع منابع و خدمات براساس عدالت مکانی و فضایی به صورت‌های گوناگون تفسیر شده است. با این حال ضروری است که تعریفی از عدالت فضایی به منظور تحلیل و بررسی آن اتخاذ شود. بر این اساس برخی عدالت فضایی را دسترسی برابر به تسهیلات عمومی تعریف نموده و معیار سنجش عدالت هم، میزان فاصله از خدمات بوده است (زیاری و همکاران،

۱۳۹۲: ۲۲۰). رابرت پاتنام عدالت اجتماعی را برابری تعهدات و مسئولیت‌های مدنی در میان یک جامعه و برابری گستردگی مشکلات در میان گروه‌های مختلف جامعه تعریف می‌کند (داداش‌پور و رستمی، ۱۳۹۰: ۶).

در برنامه‌ریزی شهری با نگاه کالبدی و اجرایی‌تر به موضوع، عدالت اجتماعی بیشتر براساس توزیع فضایی مردم و منابع تعریف می‌شود. از این رو عدالت فضایی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی، چه چیزی را و چگونه بدست می‌آورد، اشاره دارد. یا می‌تواند اجرایی شدن عدالت سرزمینی یا همان برابری در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود؛ که این دیدگاه به شدت در ارتباط با تفکر برنامه‌ریزی عادلانه است (Talen, 2002: 168). همچنین عدالت فضایی طبق ایده‌ای که از عدالت اجتماعی گرفته شده است به این معنا می‌باشد که باید ساکنان و شهروندان دسترسی یکسانی به خدمات و تسهیلات عمومی داشته باشند، همچنین توزیع منطقه‌ای این امکانات یکنواخت صورت گیرد و با شهروندان به طور برابر رفتار شود (Tsou et al, 2005: 425). برخی عدالت فضایی را فقط دسترسی مساوی به تسهیلات عمومی اساسی در یک فاصله معین مانند دسترسی به مدرسه، امکانات بهداشتی یا فعالیت‌های فرهنگی و غیره تعریف کرده‌اند و معیار سنجش عدالت هم، میزان فاصله از خدمات بوده است. برخی دیگر هم عدالت فضایی را توزیع یکسان خدمات براساس نیازها، سلاقی، اولویت‌های ساکنان و استانداردهای خدمات‌رسانی تعریف کرده‌اند (Liao et al, 2009: 138). در حالی که مفهوم عمومی عدالت فضایی این است که بایستی با تمام ساکنان در هر جایی که زندگی می‌کنند، به طور مساوی رفتار شود. عدالت فضایی در شهر بدان معناست که مکان زندگی هر فرد - حاصل از تقسیم کار اجتماعی - وی را از استحقاق زندگی اجتماعی محروم نکند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

دیوید هاروی عدالت اجتماعی و فضایی در شهرها را تخصیص و توزیع عادلانه منابع و امکانات شهری می‌داند که بتواند به گونه‌ای هدایت شود که افراد با حداقل شکاف و اعتراض نسبت به حقوق خود مواجه باشند و نیازهای جمعیتی آن در ابعاد مختلف برآورده گردد (هاروی، ۱۳۷۹: ۹۷). بنابراین برنامه‌ریزان باید در پی این باشند که در الگوی مکانیابی خدمات و نحوه توزیع آن‌ها، چه مقدار نابرابری به وجود آمده و چه گروه‌هایی از جامعه بیشتر محروم و تضعیف شده‌اند (Hewko, 2001: 5). چرا که هدف اصلی و مهم برنامه‌ریزی شهری "عدالت فضایی" است (رهنما و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۰).

تأثیر نابرابری‌های فضایی بر فضای شهری

امروزه از عوامل اصلی بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های فضایی - اجتماعی و فقدان عدالت دارد و یکی از مهم‌ترین بخش‌های این نابرابری‌ها در نواحی شهری است؛ که وجود چنین نابرابری و عدم تعادل فضایی در ساکنان نواحی مختلف یک شهر به هیچ وجه پدیده‌ای جدید در هیچ یک از شهرهای جهان نیست. اما در کشورهای در حال توسعه به دلیل فاحش بودن تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی و نابرابری و عدم تعادل در دسترسی به خدمات و امکانات عمومی شهری و تفاوت فضایی شهرها تشدید شده است (ضرابی و موسوی، ۱۳۸۹: ۲۸). این تفاوت فضایی در شهرها جدا از موقعیت جغرافیایی و ساختار اقتصادی و سیاسی خود به صحنه‌ای از ناسازگاری اجتماعی بدل شده است. نابرابری فضایی موجب می‌گردد تا از فضا استفاده بهینه به عمل نیامده و تراکم جغرافیایی فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق افزایش یابد، تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی بویژه نیروی انسانی

متخصص در شهر به درستی صورت نگیرد و باعث تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه شده و توزیع بهینه جمعیت و فضا را غیر ممکن می‌سازد و به طور خلاصه نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه نشینی، مهاجرت، جدای گزینی اجتماعی، تخصیص امکانات و خدمات عمومی به برخی مناطق، شکل‌گیری اقتصاد شهری دوگانه و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۰۳). نابرابری در فرصت‌های زندگی تاثیر مستقیمی روی چیزی که مردم می‌توانند باشند و چیزی که آن‌ها می‌توانند انجام دهند، توانایی‌های بشر دارند. بچه‌هایی که در خانواده‌های فقیر متولد می‌شوند به علت فقر خانواده با خطرانی نظیر مرگ و فرصت‌های کمتری جهت درک و شکوفایی توانایی و استعدادشان مواجه هستند. معایب باطنی نابرابری، مفهوم عدالت اجتماعی را زیر سوال برده و خدشه‌دار می‌کند. بنابراین دلایل ابزاری برای مفهوم نابرابری وجود دارد. نابرابری وسیع مبتنی بر ثروت، جمعیت، نژاد جهت رشد و توسعه شهر برای دموکراسی و انسجام اجتماعی مضر است. همچنین نابرابری مشروعیت سیاسی را تضعیف و مدیریت شهری را به سوی زوال می‌برد. نابرابری‌ها در توانایی‌های بشری و درآمد و در قدرت سیاسی خود را منعکس می‌کند. در شهرهای کشورهای جهان سوم مسأله عمده توزیع نابرابر درآمد شهری است، که نتیجه‌اش دوگانگی اقتصادی شهر و تشدید جدای گزینی اجتماعی در شهرهاست (قنبری، ۱۳۸۸: ۸). نابرابری در ابعاد و مقیاس‌های مختلف نظیر نابرابری در سطح جهانی، ملی، ناحیه‌ای، شهری و روستایی و جزء آن ظهور می‌کند. این امر هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه در تمامی ابعاد تداوم داشته و وجود دارد. نابرابری در تمام اشکال و سطوح آن می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد (Pacione, 2003: 291). اینکه نابرابری در جامعه خوب است یا بد؛ بحث‌های طولانی را میان اندیشمندان رشته‌های مختلف بوجود آورده است. بنابراین حصول برابری کامل عملی نیست به این دلیل که افراد پایگاه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متفاوتی دارند و توزیع خدمات، امکانات، درآمد و شغل و حتی منطقه مسکونی بر اساس همین تفاوت‌ها صورت می‌گیرد. آنچه مورد تأکید عدالت فضایی است پرهیز از نابرابری‌های شدید و جلوگیری از ایجاد شکاف در شهر است نه دستیابی به برابری کامل. آثار و پیامدهای نابرابری به طور خلاصه؛ افزایش شکاف طبقاتی، تردید در مفهوم عدالت، افزایش مهاجرت، برهم خوردن ساختار جمعیت و اشتغال، تخریب محیط زیست شهر و به مخاطره افتادن توسعه پایدار، شکل‌گیری جامعه طبقاتی، جدای‌گزینی اجتماعی، فقر، بیکاری، حاشیه نشینی، تخصیص نابرابر امکانات و شکل‌گیری اقتصاد دوگانه شهری می‌توان بیان کرد.

دوگانگی شهری نمودی از نابرابری شهری

در جغرافیای شهری، دوگانگی شهری با عناوینی مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد، اما در بیشتر موارد، هدف از بکارگیری این مفهوم، تبیین افزایش قطبی شدن جامعه شهری میان طبقه پر درآمد و کم درآمد شهرهاست. محققان از آن با عناوینی مانند شهر روشنی‌ها و شهر تاریکی‌ها یاد می‌کنند. این دوگانگی در شهرهای جهان سومی از شهرهای کشورهای توسعه‌یافته، بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر است. زیرا اکثریت جامعه شهری با طبقه متوسط شهری است. از طرفی دیگر فقرای کشورهای توسعه‌یافته همواره مورد حمایت قرار دارند. پترمارکوز، در برابر نظریه دوگانگی شهر، نظریه چهاربخش بودن شهر را پیشنهاد می‌کند که شامل شهر تجملی، شهر اصالت‌پذیر، شهر حومه‌ای و شهر آلونک‌ها و اجاره‌نشین‌ها است (شکویی، ۱۳۷۳: ۴۸۲).

نمونه‌های دیگر دوگانگی و فقر شهری را می‌توان در مفاهیم گتوهای شهری یا شهر آپارتایدی یافت که در واقع "جزایر فقر" را در میان دریای شهر می‌سازند. لوئیس ویرث، از بزرگان مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو، رساله دکترای خود را در مورد گتو‌ها کرده است. او گتو را محلی می‌دانست که به دلیل پذیرش اولیه مهاجران به مثابه ابزاری ضروری برای فرهنگ‌پذیری و جلوگیری از وارد آمدن ضربه فرهنگی به آن‌ها عمل می‌کند. گتو در واقع با ایجاد یک فاصله اجتماعی ضروری میان خرده فرهنگ مهاجر و فرهنگ غالب و قدرتمند جامعه، به مهاجران امکان می‌داد که خود را برای ورود به آن جامعه آماده کنند. این امر نیز براساس یک حرکت فضایی انجام می‌گرفت که به شکل جابه جایی مسکونی و خروج از گتو دیده می‌شد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۸۸).

عدالت فضایی و الگوی توسعه شهری

وجود نابرابری در توزیع خدمات و امکانات در محله‌های مختلف یک شهر پدیده‌ای جدید در هیچ یک از شهرهای جهان نیست (دانشپور، ۱۳۷۸: ۳۷). این نابرابری و عدم تعادل در شهرها یک امری طبیعی است و از بین بردن آن اگر اغراق نباشد، غیرممکن است؛ ولی می‌توان آن را به حداقل ممکن رساند. با وجود آشکار شدن این نابرابری‌ها و معضلات اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی در شهرها هیچ اتفاق نظری برای رسیدن به توسعه پایدار شهری حاصل نشده است. علاوه بر آن، برخی ابهام‌ها و جدل‌های تئوریک نیز در رابطه با مفهوم و چگونگی دستیابی به پایداری شهر وجود دارد که به پیچیدگی شرایط افزوده است (مثنوی، ۱۳۸۲: ۹۰). دو الگوی کلی رشد شکل شهری؛ شهر فشرده و شهر گسترده که اکثر شهرها از یکی از این الگوها تبعیت می‌کنند مدعی شکل پایدار شهر هستند (Chon, 2006: 64). هر یک از الگوها تأثیرگذاری متفاوتی بر توزیع خدمات و امکانات شهری در راستای تحقق عدالت فضایی را دارند. توسعه شهری گسترده با تراکم کم جمعیتی روبه‌رو است که موجب افزایش مصرف انرژی و تخریب زمین‌های کشاورزی و بالا بودن هزینه‌های حمل و نقل و زیرساخت‌های شهر می‌شود. در حالی که توسعه شهری فشرده مصرف انرژی و آلودگی‌ها را کاهش داده و با تراکم بالای جمعیتی مواجه است (Aldous, 1992: 24). توسعه شهری فشرده، اثرات انسان بر محیط را به حداقل ممکن می‌رساند و دسترسی مناسبی را به لحاظ توزیع خدمات پایه و زیرساخت‌ها فراهم می‌نماید (Burro, 2001: 1). برعکس در شهر گسترده بسیاری از فضاهای شهری بی‌استفاده مانده و دسترسی به خدمات شهری نامطلوب بوده و متحمل هزینه‌های بالایی می‌گردد (Brueckner & Largeg, 2007: 1). البته ناگفته نماند شاید تعیین میزان ایده‌آل برای شهر فشرده و گسترده چندان ساده نباشد و معیار دقیق برای این دو الگو تعریف نشده است. هم‌گسترده‌گی و هم‌فشرده‌گی بیش از حد، مشکلات خاصی به لحاظ اکولوژیکی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی برای ساکنان شهری ایجاد می‌کنند. مقوله تراکم شهری یکی از مؤلفه‌های تضمین‌کننده توسعه شهری فشرده و گسترده است.

این مقوله در سال‌های اخیر به یکی از عمده‌ترین محورهای سیاست توسعه شهری تبدیل شده و در چارچوب طرح‌های مختلف شهری مورد تأکید قرار گرفته است (قربانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). امروزه شکل پایدار شهری آن میزان از نوع توسعه شهری است که منجر به شکل‌گیری عدالت اجتماعی و در نهایت تحقق عدالت فضایی در فضاهای شهری را موجب می‌گردد.

عدالت فضایی و خدمات عمومی شهری

یکی از مهم‌ترین پیامدهای رشد شتابان شهرنشینی و توسعه فیزیکی شهرهای کشور در دهه‌های اخیر از هم‌پاشیدگی نظام توزیع مراکز خدماتی شهر بوده که زمینه ساز نابرابری اجتماعی- فضایی شهروندان در برخورداری از این خدمات شده است (حاتمی نژاد، ۱۳۸۷: ۷۰). این امر مدیریت شهری را نه تنها در ارائه خدمات عمومی با مشکل روبه‌رو ساخته است، بلکه در عصر جهانی شدن، مدیریت کارآمد و اثربخش را به یک مدیریت منفعل و اقتضایی مبدل ساخته است (وارثی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). نابرابری‌های فضایی در استقرار فعالیت‌های شهری و برخورداری ساکنان نواحی مختلف یک شهر، در هیچ یک از شهرهای جهان پدیده‌ای جدید نیست، اما در کشورهای درحال توسعه، به دلیل فاحش بودن تفاوت‌های اجتماعی- اقتصادی و کالبدی و عدم تعادل در توزیع خدمات عمومی شهری، تفاوت‌های فضایی شهرها تشدید شده است (Abdi daneshpour, 1999: 20). دلیل این وضعیت این است که ساختار فضایی یک شهر متشکل از اجزا و عناصری است که با یکدیگر در کنش متقابل اند و ناپایداری هر کدام از این اجزا بر کل ساختار تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین سازمان فضایی متعادل در شهرها به نوبه خود نوعی از پایداری شهری شمرده می‌شود و هنگامی تحقق می‌یابد که سازگاری منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در شهرها به وجود آید. توزیع مناسب و بهینه امکانات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی در میان مناطق و نواحی، یکی از مهم‌ترین عوامل جلوگیری از نابرابری‌ها و شکاف توسعه و توزیع فضایی مناسب جمعیت در پهنه سرزمین است. از سویی، مسئله مهم در برقراری توسعه پایدار شهری، توجه به شاخص‌های اقتصادی، محیطی و سلامت اجتماعی شهرها در بستر برنامه‌ریزی است. به عبارتی، در نبود چنین نگرشی، گسترش روزافزون جامعه شهری ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت و مهاجرت، به ساخت و سازهای بدون برنامه‌ریزی و گسترش مهارنشده شهرها منجر شده و تغییرات نامتجانس بسیاری را به ساخت فضایی آنها تحمیل کرده است. با توجه به آنکه شهر مظهر تعامل انسان و محیط برای ظهور انسان اجتماعی است، باید فضایی متعادل را برای رشد و تعالی انسان و جامعه فراهم آورد. در برنامه‌ریزی رشد و توسعه مناطق مختلف شهری شناخت موقعیت و جایگاه مناطق از مهم‌ترین عوامل در رسیدن به توسعه متعادل شهری است. اگر در بعضی مناطق شهر، عرضه خدمات متنوع شهر بهتر از دیگر مناطق شهر باشد، سیل جمعیت به سوی چنین مناطقی روانه خواهد شد و به دنبال آن شاهد مسائل و مشکلات زیست محیطی و اجتماعی خواهیم بود. همسو با سیاست عدالت فضایی، به عنوان هدف محوری برنامه‌های توسعه کشور، لازم است وضعیت مناطق مختلف از نظر توزیع خدمات و میزان برخورداری از شاخص‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی و زیربنایی بررسی شود و کمبودها و نارسایی‌ها برای برنامه‌های آینده توسعه در مرکز توجه قرار گیرد. با بررسی شاخص‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی و کالبدی در مناطق مختلف، نحوه توزیع امکانات، خدمات و زیرساخت‌ها نسبت به هم روشن می‌شود. این گونه مطالعات وضعیت محدوده‌های مختلف جغرافیایی را از دیدگاه تطبیقی نشان می‌دهند و آن‌ها را از نظر امکانات و تنگناهای توسعه رده‌بندی و اولویت‌های توسعه‌ای آن‌ها را مشخص می‌کنند. به این ترتیب، با ارزیابی توسعه مناطق می‌توان امکانات و توانایی‌های آن‌ها را از دیدگاه‌های متفاوت، نظیر بهره‌مندی از خدمات، زیربناها و فضاهای رفاهی، اقتصادی، خدماتی و زیرساختی نشان داد و ابزارهای لازم را برای تعیین هدف و تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع مختلف در پهن سرزمین فراهم آورد. تمرکز مراکز خدمات رسانی در یک مکان خاص، ضمن ایجاد

مناطق دوقطبی و بالا و پایین در شهرها، هجوم جمعیت مصرف کننده به این مناطق را در پی دارد، به طوری که از یک سو، فشار زیست محیطی، ترافیکی، آلودگی ها اعم از صوتی، هوا و... و از سوی دیگر به سبب جذب کاربری های مکمل، موازی، تشدید قطبی شدن فضایی در شهرها را به دنبال دارد، به گونه ای که شهرها با محیط های متراکم، نامطلوب و ناسازگار با توسعه پایدار مواجه خواهند شد (خاکپور، ۱۳۸۸: ۱۸۷). متأسفانه تاکنون، توزیع خدمات شهری بیشتر در قالب طرح های کاربری اراضی و معیار سرانه کاربری مطالعه شده و به قابلیت دسترسی ساکنین از خدمات شهری کمتر اهمیت داده شده است، در حالی که یکی از عمده ترین عناصر ارتقاءدهنده کیفیت محیط شهری، توسعه شاخص های دسترسی است و دسترسی مطلوب، یک عامل ضروری برای توفیق پایداری محیط شهری تلقی می شود (رهنما، ۱۳۸۵: ۱۳۷). علاوه براین، به عامل کارایی خدمات در مکانیابی و نحوه خدمات رسانی و ارتباط آن با خصوصیات اجتماعی - اقتصادی محله های شهر، بی توجهی شده است. الگوی توزیع مراکز خدمات شهری باعث وجود ارزش متفاوت زمین شهری شده و به جدایی گزینی گروه های انسانی دامن زده است. بین نابرابری های فضایی و توزیع ناعادلانه خدمات و مشکلات زیست محیطی و کالبدی در سطح شهر همواره یک رابطه چرخشی وجود داشته که همدیگر را پشتیبانی کرده و در ادامه با رشد جمعیت و گسترش افقی و عمودی، شهر را به محیطی غیرقابل سکونت تبدیل می کند، به طوری که بسیاری از مشکلات شهرهای امروز را می توان در توزیع ناعادلانه خدمات شهری در زمان دیروز آنها ریشه یابی کرد.

عدالت فضایی و توزیع کاربری اراضی شهری

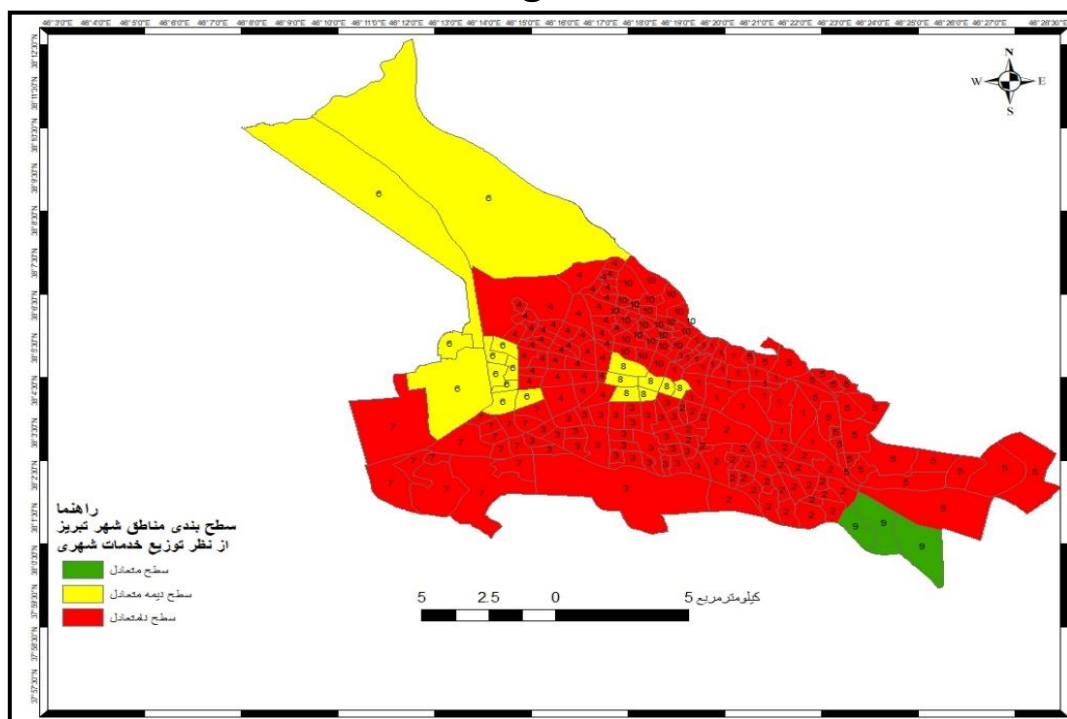
اصطلاح و مفهوم کاربری اراضی و توزیع عادلانه منابع و خدمات شهری، ابتدا در غرب به منظور نظارت بیشتر دولت ها بر نحوه استفاده از اراضی و حفظ حقوق مالکیت مطرح شد؛ لیکن با گسترش شهرنشینی ابعاد و محتوای این مفهوم روز به روز وسیع تر شد (Ziari, 2009: 2). هم اکنون در کشورهای در حال توسعه، موضوع برنامه ریزی برای کاربری اراضی به یک معضل بسیار پیچیده تبدیل شده که معمولا ابعاد فراتری از برنامه ریزی را می طلبد. در این کشورها مسائلی مثل مبارزه برای تأمین مسکن و کمبود و گرانی زمین شهری معمولا به صورت بحران سیاسی و اجتماعی ظاهر می شود. حتی در برخی کشورها مثل برزیل، شیلی و مکزیک، مسئله تصرف و اشغال اراضی شهری، به یک جنبش سیاسی بدل شده است (Mehdizadeh, 2006: 296). از سویی دیگر در مقام مقایسه، توزیع خدمات و تسهیلات رفاه شهری در کشورهای توسعه یافته و غیر توسعه یافته شرایط ناهمسانی را تجربه می کنند؛ به طوری که در کشورهای توسعه یافته خدمات شهری با هزینه ای مناسب در اختیار شهروندان قرار می گیرد و این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه توزیع این خدمات، منابع و تسهیلات شهری به صورت نامتعادل بوده و میزان دسترسی اکثر شهروندان به این خدمات مناسب نمی باشد (Danieri & Takahashi, 1999: 272). در ایران نیز شرایط به گونه ای است که شاهد توزیع نامتعادل و نابرابر خدمات و منابع در سطوح منطقه ای و شهری می باشیم. این نابرابری ها به خاطر عوامل طبیعی، اقتصادی، سیاسی، مسائل قومی - فرهنگی، نارسایی نظام برنامه ریزی، دوگانگی اقتصادی و قطب های رشد بوده که عملکرد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نواحی را تحت تأثیر قرار داده و چنین نابرابری هایی را در ایران دامن زده است (Mousavi, 2003: 102). شایان ذکر است که تحقق عدالت اجتماعی در شهرها در نهایت به رضایت شهروندان از شیوه زندگی خود منجر شده و به ثبات سیاسی و اقتدار ملی کمک شایانی خواهد نمود

(Amanpor et al, 2014: 138). با توجه به اهمیت موضوع در ابعاد مختلف وجودی و نیز وجود چنین شرایط ناهمگون در میزان تحقق عدالت اجتماعی، موضوع برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری با رویکرد توزیع عادلانه منابع و خدمات از نظر اندیشمندان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مدیران شهری به دور نمانده و به نتایج ارزنده‌ای نیز در این خصوص دست یافته‌اند (Mousavi, 2012: 185). مفهوم عدالت اجتماعی برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ توسط اسمیت وارد ادبیات جغرافیا شد (Jajoromi and kalteh, 2006). این مفهوم در دهه ۱۹۷۰ به طور جدی مورد توجه جغرافیدانان رادیکال قرار گرفت و امروزه در کانون اکثر مطالعات شهری قرار دارد (Rawls, 1972 & Shakoei, 2003). از منظر جغرافیایی، عدالت اجتماعی شهر مترادف با توزیع فضایی عادلانه امکانات و منابع بین مناطق مختلف شهری و دستیابی برابر شهروندان به آن‌ها است زیرا عدم توزیع عادلانه آن‌ها به بحران‌های اجتماعی و مشکلات پیچیده فضایی منجر خواهد شد (Sharifi, 2006: 6). به طوری که رشد شتابان شهرنشینی و توسعه فیزیکی شهرها در دهه اخیر توزیع نامناسب مراکز خدمات شهری را به همراه داشته و منجر به عدم برخورداری یکسان شهروندان از این خدمات در سطح شهر شده است (Pourmohammadi, 2010: 92).

از این رهگذر می‌توان دریافت که توزیع بهینه خدمات شهری از مهم‌ترین نشانه‌های عدالت اجتماعی به شمار می‌رود. چرا که تداوم حفظ منافع گروه‌های اجتماعی مختلفی بر اساس گسترش بهینه منافع شهری، درآمدها و هزینه‌ها را در بر خواهد داشت (Gray, 2002: 27). اهمیت تحقیق عدالت اجتماعی در فرآیند برنامه‌ریزی شهری تا آنجاست که برخی هدف اصلی برنامه‌ریزی را عدالت فضایی می‌دانند (Lipst et al, 2002: 53). به همین دلیل مطالعات مربوط به عدالت فضایی و تأسیسات خدمات شهری بسیار رواج یافته است (Tsou, 2005: 424). با توجه با این مطالب می‌توان دریافت که توزیع بهینه خدمات ارتباط مستقیمی با برنامه‌ریزی کاربری اراضی دارد. با این وجود کاربری اراضی، الگوی تغییر آن و نحوه پراکنش فضایی کاربری اراضی، بخش مهمی از اندیشه‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های شهری - منطقه‌ای را به خود تخصیص داده است (Beriasolice, 2010: 17). لذا به اندازه‌ای دارای اهمیت است که برخی از برنامه‌ریزان شهریو محققان در کشورهای پیشرفته آن را مساوی با برنامه‌ریزی شهری می‌دانند (Hekmatnia, 2010: 83). برنامه‌ریزی کاربری اراضی نه تنها بیان‌کننده مقاصد یک اجتماع در مورد چگونگی استفاده از اراضی می‌باشد، بلکه راهنمایی برای جهت دادن به توسعه شهری است (Seifaddini, 2009: 65). در واقع هدف نهایی برنامه‌ریزی کاربری اراضی ایجاد نوعی تعادل اکولوژیک و عدالت اجتماعی در روند توسعه و عمران شهر است (Mehdizadeh, 2006: 279). بنابراین برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری و ارزیابی چگونگی تحقق آن در شهرها، تناسب قوانین و مقررات از یک سو و بهره‌گیری شیوه‌های کارآمد از سوی دیگر، نقطه عطف مهمی در برنامه‌ریزی و ارزیابی کاربری اراضی محسوب می‌گردد (Ebrahemzadeh, 2010: 113). تحقیقات و تجارب جهانی نشان می‌دهد که موفقیت در عرصه برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری و توزیع عادلانه منابع و خدمات شهری به همکاری و هماهنگی دو دسته عوامل که یکی وجود قوانین و سیاست‌های کلان مناسب در زمینه نحوه استفاده از زمین و دیگری استفاده از روش‌های کارآمد در تهیه و اجرای طرح‌های - شهری و برنامه کاربری زمین می‌باشد، بستگی دارد (Ziari, 2009: 2).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

معیار اساسی بر با ارزش بودن یک فرضیه قابلیت آزمون آن است و آزمون فرضیه سنجش صحت و سقم ادعای ارائه شده از دیدگاه محقق است. اگر چه یک فرضیه هرگز به طور قطعی ثابت نمی‌شود بلکه تأیید و یا احتمالاً رد می‌شود. پس یکی از مهم‌ترین موارد تصمیم‌گیری آماری، قضاوت درباره فرضیه تحقیق است. در این مطالعه با توجه به اهداف مطالعه از چهار فرضیه استفاده شده که در ادامه با استفاده آزمون‌های مختلف آماری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. در این مطالعه برای بررسی فرضیه پژوهش در ابتدا با استفاده از مدل تاپسیس به بررسی توزیع خدمات شهری در مناطق ده‌گانه کلان شهر تبریز پرداخته شده است که نتایج آن به تفسیر در بخش‌های قبلی مطرح شده است. سپس با استفاده از مدل تحلیل خوشه‌ای به سطح‌بندی مناطق ده‌گانه پرداخته شده و همان‌طور که مشاهده می‌شود، حدود ۷۰ درصد از مناطق شهری شهر تبریز به لحاظ توزیع خدمات شهری در سطح نامتعادل قرار دارند. لازم به ذکر است که مناطق یک و ده شهری نیز در این سطح قرار دارند.



نقشه ۳: توزیع فضایی مناطق شهر تبریز به لحاظ توزیع خدمات شهری

منبع: یافته‌های پژوهش

همچنین، همان‌طور که نشان داده شد، با استفاده از ضریب اسپیرمن ارتباط بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات بررسی شده است. براساس نتایج بررسی شده فوق می‌توان گفت همبستگی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات (کاربری‌ها) در سطح مناطق کلان شهر تبریز وجود داشته ولی به صورت معکوس می‌باشد. در اینجا هدف ارائه ارتباط منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات است. بررسی‌ها بیانگر آن است که تمامی مناطق کلان شهر تبریز به نسبت یکسان و متعادل از امکانات و خدمات شهری برخوردار نگردیده و توزیع خدمات براساس پراکنش جمعیت نبوده است. همچنین، رتبه جمعیت و تاپسیس (رتبه توزیع خدمات در مناطق شهری) در منطقه یک بسیار کمتر از منطقه ده شهری شهر تبریز است. بنابراین، با توجه به موارد شرح داده شده و نتایجی که در بخش‌های قبلی ارائه شد،

می‌توان گفت فرض تحقیق مبنی بر پراکندگی فضایی جمعیت و توزیع خدمات عمومی شهری در مناطق یک و ده کلان شهر تبریز عادلانه نیست پذیرفته شده و فرض آماری رد می‌گردد.

جدول ۳: محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن بین رتبه جمعیت و رتبه خدمات در مناطق ده گانه تبریز

منطقه	رتبه جمعیت	رتبه تاپسیس	d	d ²
منطقه ۱	۳	۵	-۲	۴
منطقه ۱۰	۵	۹	-۴	۱۶

منبع: یافته‌های پژوهش

در این مطالعه پس از بررسی وضعیت برخورداری تمامی مناطق ده‌گانه کلان شهر تبریز که در بخش‌های قبلی نشان داده شد و همان‌طور که گفته شده براساس نتایج مدل تاپسیس و تحلیل خوشه‌ای، مناطق ده‌گانه کلان شهر تبریز به سه سطح، متعادل، نیمه متعادل و نابرابر تقسیم شد. برابر بررسی‌های صورت گرفته منطقه ۹ به عنوان متعادل‌ترین و ۷ منطقه (منطقه ۱، منطقه ۲، منطقه ۳، منطقه ۴، منطقه ۵، منطقه ۷، منطقه ۱۰) به عنوان نامتعادل‌ترین مناطق کلان شهر تبریز در توزیع بهینه خدمات و چگونگی دسترسی شهروندان به خدمات شهری شناخته شده‌اند. همچنین بر اساس بررسی‌ها می‌توان گفت که مناطق یک و ده کلان شهر تبریز به لحاظ عدالت در توزیع فضایی خدمات شهری در یک سطح قرار دارند (سطح عدم تعادل و نابرابری).

جدول ۴: سطح‌بندی مناطق ده‌گانه شهر تبریز به لحاظ عدالت در توزیع فضایی خدمات شهری

سطح‌بندی (تلفیقی)	تعداد مناطق	درصد فراوانی	مناطق
تعادل و برابری	۱	۱۰	منطقه ۹
نیمه متعادل	۲	۲۰	منطقه ۸ و منطقه ۶
عدم تعادل و نابرابری	۷	۷۰	منطقه ۱، منطقه ۲، منطقه ۳، منطقه ۴، منطقه ۵، منطقه ۷، منطقه ۱۰

منبع: یافته‌های پژوهش

همچنین، برای بررسی تفاوت وضعیت مناطق یک و ده کلان شهر تبریز به لحاظ برخورداری از شاخص‌های عدالت فضایی (کاربری اراضی شهری) از آزمون تی زوجی استفاده شد. براساس نتایج بررسی شده می‌توان گفت که تفاوتی بین دو منطقه یک و ده کلان شهر تبریز به لحاظ عدالت در توزیع فضایی خدمات شهری وجود ندارد. بنابراین، می‌توان گفت فرض تحقیق مبنی بر در مناطق یک و ده کلان شهر تبریز به لحاظ برخورداری از شاخص‌های عدالت فضایی (کاربری اراضی شهری) تفاوت وجود دارد، رد و فرض آماری مبنی بر عدم تفاوت پذیرفته می‌شود.

جدول ۵: نتایج آزمون تی زوجی برای مقایسه مناطق یک و ده شهر تبریز به لحاظ عدالت در توزیع فضایی خدمات شهری

t-test for Equality of Means						Levene's Test for Equality of Variances			
95% Confidence Interval of the Difference	Upper	Lower	Std. Error Difference	Mean Difference	Sig. (2-tailed)	df	t	Sig.	F
177886.349	-81829.62	61256.51737	48028.333	.444	16	.784	.317	1.066	برابری واریانس
181331.943	-85275.77	61256.51737	48028.333	.448	12.14	.784			عدم برابری واریانس

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در بخش‌های قبلی نشان داده شده، وضعیت تحقق‌پذیری طرح‌های توسعه شهری شهر تبریز مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در دو منطقه یک و ده کلان شهر تبریز کمبود به لحاظ کاربری‌های خدمات عمومی وجود دارد که این میزان کمبود به‌طور کلی در منطقه ده کلان شهر تبریز بیشتر قابل مشاهده است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت در هر دو منطقه مورد نظر این مطالعه در شهر تبریز میزان تحقق‌پذیری

طرح‌های توسعه شهری قابل قبول نبوده و این امر در منطقه ۱۰ نسبت به منطقه یک قابل توجه‌تر است. همچنین، همان‌طور که در نتایج بدست آمده مشاهده می‌شود، وضعیت سال ۱۳۸۳ به وضعیت موجود سال ۱۳۹۰ در مورد کاربری‌های خدمات عمومی با استفاده از آزمون ویلکاکسون در دو منطقه مورد نظر از شهر تبریز مورد بررسی قرار گرفت است. همان‌طور که مشاهده می‌شود وضعیت کاربری‌های خدمات عمومی در منطقه یک از سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۳ دارای تغییر معنی‌داری بوده است ($\text{sig} = ۰/۰۰۵$). ولی این وضعیت در منطقه ده معنی‌دار نمی‌باشد. نتیجه بدست آمده نیز تایید کننده نتایج موجود در بخش قبل می‌باشد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت پیاده‌سازی طرح‌های توسعه شهری در کاهش نابرابری‌های فضایی در مناطق یک تقریباً مؤثر بوده ولی در کاهش نابرابری‌های فضایی در منطقه ده کلان شهر تبریز نقش بسزایی نداشته است. لذا، می‌توان گفت فرضیه تحقیق مبنی بر پیاده‌سازی طرح‌های توسعه شهری در کاهش و تقلیل نابرابری‌های فضایی در مناطق یک و ده کلان شهر تبریز نقش بسزایی دارد، رد و فرض صفر مبنی بر عدم کاهش نابرابری‌های فضایی تأیید می‌گردد.

جدول ۶: نتایج آزمون ویلکاکسون برای مقایسه وضعیت سال ۱۳۸۳ به وضعیت موجود سال ۱۳۹۰ در مورد کاربری‌های خدمات عمومی

سال	Z	sig
۱۳۸۳ به ۱۳۹۰ در منطقه ۱	-۲/۸۰۳	۰/۰۰۵
۱۳۸۳ به ۱۳۹۰ در منطقه ۱۰	-۰/۹۶۸	۰/۳۳۳

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل اطلاعات بیان گر آن است که مهاجرت-های روستا شهری و نابرابری‌های فضایی در مناطق یک و ده کلان شهر تبریز در سطح ۹۹ درصد اطمینان، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد (منطقه یک $\text{rs} = ۰/۵۷۴$ و $p = ۰/۰۰۰$ و منطقه ۱۰ $\text{rs} = ۰/۳۴۲$ و $p = ۰/۰۰۰$). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که با افزایش میزان مهاجرت‌های روستا شهری میزان بروز نابرابری‌های فضایی (کاربری-های خدمات عمومی) نیز افزایش یافته و به عبارتی دیگر سطح کاربری‌های خدمات عمومی در مناطق مختلف دچار تغییر گشته که این تغییر در منطقه ده کلان شهر تبریز نمود بیشتر پیدا کرده و این نابرابری در طول زمان همگام با مهاجرت‌های روستا-شهری افزایش پیدا کرده است. لذا، باتوجه به نتایج بدست آمده می‌توان عنوان نمود که فرض تحقیق مبنی بر وجود رابطه تأیید و فرض صفر رد می‌گردد.

جدول ۷: تعیین رابطه مهاجرت روستا-شهر و نابرابری‌های فضایی در مناطق یک و ده کلان شهر تبریز (**: معنی‌داری در سطح ۰/۰۱)

فرضیه	متغیر اول	متغیر دوم	نوع آزمون	r_s	sig
منطقه یک	مهاجرت	نابرابری‌های فضایی	پیرسون	۰/۵۷۴ ^{***}	۰/۰۰۰
منطقه ده	مهاجرت	نابرابری‌های فضایی	پیرسون	۰/۳۴۲ ^{***}	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

منابع

- پورمحمدی، محمدرضا و قربانی، رسول، (۱۳۸۲)، ابعاد و راهبردهای پارادایم تراکم‌سازی فضاهای شهری، مدرس، دوره دو، شماره ۷، تهران، صفحات ۸۵-۱۰۸.
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)، انتشارات نی، چاپ چهارم، تهران.
- حسین زاده دلیر، کریم و همکاران، (۱۳۸۷)، طرح‌های شهری ایران از قلمرو تهیه تا واقعیت آن در اجرا (مطالعه موردی: طرح جامع تبریز)، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۱، صفحات ۲۰۹-۲۲۳.

- حسین زاده دلیر، کریم، (۱۳۷۴)، تبریز بزرگ، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، سال اول، شماره ۲، صفحات ۱-۱۸.
- حسین زاده دلیر، کریم؛ پورمحمدی، محمدرضا؛ سلطانی، علیرضا، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل موثر در ناکارآمدی طرح های جامع شهری ایران (مطالعه موردی: طرح جامع شهر تبریز)، نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز، شماره ۳۱، صفحات ۱۳۱-۱۵۱.
- خالو باقری، مهدیه، (۱۳۹۱)، رویارویی با نابرابری فضایی ضمن بکارگیری برنامه‌ریزی مبتنی بر ارتقای کیفیت زندگی، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، شماره ۱. صفحات ۴۹-۶۷.
- داداش پور، هاشم و رستمی، فرامرز، (۱۳۹۰)، بررسی تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۶.
- داداش پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز، (۱۳۹۰)، سنجش عدالت فضایی یکپارچه خدمات شهری براساس توزیع جمعیت، قابلیت دسترسی و کارایی در شهر یاسوج، مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه‌ای، سال سوم، شماره دهم، صفحات ۱-۲۲.
- دانشپور، زهره، (۱۳۸۵)، تحلیل نابرابری فضایی در محیط های پیرا شهری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۸، صفحات ۱۴-۵.
- زیاری، کرامت ا...؛ مهدیان، بهنمیری؛ مهدی، علی، (۱۳۹۲)، بررسی و سنجش عدالت فضایی بهرمندی از خدمات عمومی شهری براساس توزیع جمعیت و قابلیت دسترسی در شهر بابلسر، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۲۸، صفحات ۲۱۷-۲۴۱.
- زیاری، کرامت الله؛ حاتمی نژاد، حسین؛ ترکمن نیا، نعیمه، (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظریه رشد هوشمند شهری، شهرداری ها، شماره ۱۰۴، تهران، صفحات ۱۷-۲۹.
- عرصه، مهندسین مشاور، (۱۳۷۴)، طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ تبریز، سازمان مسکن و شهرسازی آذربایجان شرقی.
- کلانتری، خلیل، (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای، انتشارات خوشبین، تهران.
- مرصوصی، نفیسه، (۱۳۸۲)، تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران (مطالعه موردی: شهرداری تهران، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس).
- نعمت الهی بناب، سمیندوخت، (۱۳۷۳)، برنامه‌ریزی متروپل های درجه دوم، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- نیک پور، عامر؛ ملکشاهی، غلامرضا؛ رزقی، فاطمه، (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل فضایی نابرابری‌های اجتماعی در مناطق شهری با رویکرد شهر متراکم، فصلنامه مطالعات شهری، شماره ۱۶.
- وارثی، حمید رضا؛ زنگی آبادی، علی؛ یغفوری، حسین، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت اجتماعی، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۱۱، صفحات ۱۳۹-۱۵۶.
- Ebrahemzadeh, A., Bazrafshar, J., Habibzadeh, K. (2010). Analysis and Evaluation of Rural-Rrban Land Uses Can be in the Small Country Case Study of Khush Rudpey Babol. Urban and Regional Studies and Research. Vol 2. No 5. Pp 138-111.
- Hekmatnia, H. (2010). Land Use Planning Shhrbhabad Using Pattern Analysis SWOT. Iranian Journal of Islamic Studies. No II. Pp 83-94.
- Mehdizadeh, J. (2006). Strategic Planning Urban Development, Second Edition. Published by Kianaghsh.
- Prange, Julia. (2009). Spatial Justice: A New Frontier in Planning for Just. Sustainable Communities. Tufts University.
- Seifaddini, F. (2009). Foundations of Urban Planning. Fourth Edition. Published by Yyzh.
- Shankar, R., Shah, A. (2010). Bridging the Economic Divide within Countries. World Development. Vol 122-138.
- Sohe Rana M.D. (2009). Status of Water Use Sanitation and Hygienic Condition of Urban Slums. Khulna. WWW.Elsevier.com. Pp 322-328.
- Soja, E. (2008). The city and Justice Spatial. The Conference Spatial Justice. Paris Nanterra.
- Talen, Emily. (1998). Visuallizing fairness, Equity Maps for Planner. APA Journal.

- Tsou, Ko- Wan, Yu- Ting, Hung and Yao- Lin Chang. (2005). An Accessibility Based Integrated Measure of Relative Spatial Equity in Urban Public Facilities. *Cities*. Vol 22. No 6. Pp 424- 435.
- Ziari, K. (2009). *Urban land use planning*. Eighth Edition (Second Edition Tehran University). Publisher of Tehran University.
- <https://html.scirp.org>